

## بررسی اصل برائت و اصل عدم در فقه امامیه

فاطمه کوه میشی<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> دانشگاه آزاد اسلامی تربت حیدریه

نام نویسنده مسئول:

فاطمه کوه میشی

### چکیده

در این مقاله اصل برائت در فقه و تفاوت آن با اصل عدم مورد بررسی قرار می‌گیرد. یافته‌ها نشان می‌دهد که موضوع اصل برائت در فقه اسلامی، برعی بودن از تمامی تکالیفی است که مکلف در انجام آن دچار تردید شده است؛ اعم از آنکه این تکالیف اخلاقی باشد و یا حقوقی. مانند تردیدی که شخص در قبال دیون خویش دارد؛ یعنی اگر در خصوص اشتغال و یا برائت ذمہ‌ی خود تردید کند، اصل بر این است که ذمه اش مبرا است. پذیرش اصل برائت در اکثر نظمات حقوقی، امری اجتناب ناپذیر بوده، به طوریکه رسیدن به تعالی و کرامت روحی و معنوی انسان در گرو به کارگیری این اصل است، زیرا هدف اساسی هر جامعه، تحقق بخشیدن به عدالت در معنای واقعی آن است که برای تحقق آن، چاره‌ای جز پذیرش اصول کلی ارزش‌های انسانی نیست. اصل عدم این است که در آن حکم به عدم شیء معینی می‌شود و دلیل حجتت آن، عقل است؛ زیرا عقل می‌گوید: «برای اثبات وجود هر امری باید دلیل اقامه کرد و اگر دلیلی اقامه نشود، عقل حکم به عدم آن امر می‌کند». اصل برائت در خصوص تکلیف است، ولی اصل عدم اعم است از تکلیف یا موضوعات بدون تکلیف.

**کلمات کلیدی:** اصل برائت، عدم، شرع، حجتت

**مقدمه**

انسان به حکم عبودیت و بندگی و مسئولیتی که درقبال وظایف خود دارد، در برابر خدا مسئول است، و باید رفتار خود را در تمامی مراحل زندگی با قوانین شرع و قوانین حاکم بر جامعه هماهنگ سازد، لذا شناخت چگونگی برخورد با هر مسئله‌ای لازم است. و با توجه به ابهامات موجود در مسائل مختلف این ضرورت احساس می‌شود که راههایی وجود داشته باشد که در صورت لزوم کیفیت رفتار ما را در هر رویدادی معین و مشخص نماید. در تفکر فقه اسلامی، همه‌ی قواعد و اصول حول محور خداوند است و تفکری که حاکم است، تفکر خدا محورانه است، اصل برائت که بر گرفته از همین تفکر است، به عنوان یکی از محورهای اصلی در فقه اسلام، چهارده قرن پیش مورد توجه بوده است. برائت در فقه بدین معنی است که هرگاه در حکم حرمت یا جواز موضوعی شک کردیم، می‌گوییم: «چون شارع اجازه ترک احتیاط داده است؛ بنابراین مشکوک به برای ما مباح خواهد بود»، مثلاً هرگاه شک در حکم مصرف دخانیات داشتیم که آیا از نظر شرعی حلل است یا حرام، می‌گوئیم: «اصل، برائت است». «اصل برائت» یعنی؛ اصل این است که، ذمه‌ی ما بری است و تکلیفی نداریم (مطهری، ۱۳۹۳: ۸۵) و نقش اساسی این اصل، تعیین وظیفه عملی برای مکلف در صورت شک در حکم واقعی است؛ به عبارت دیگر هر گاه مکلف در حرمت یا وجود شیء یا فعلی، به جهت نبود دلیل یا اجمال آن یا تعارض دو دلیل شک کرد و پس از تفحص، دلیلی نیافت، علمای علم اصول به مقتضای این اصل، به برائت ذمه و مکلف نبودن وی حکم می‌کنند (مشکینی، ۱۳۷۴: ۴۶).

اصل عدم این است که همه چیز از عدم به وجود و از نیستی به هستی آمده است و برای اثبات عدم نیازی به دلیل و برهان نیست، بر اساس «اصل عدم» اصل بر عدم و نبودن هر چیزی است؛ مگر اینکه وجود آن چیز ثابت شود (محمدی، ۱۳۹۳: ۳۰۰).

برای روشن شدن مطالب فوق ابتدا به توضیح اصل برائت، تاریخچه برائت، اقسام و ادله حجیت آن می‌پردازیم و سپس مفهوم اصل عدم، انواع آن و وجه اشتراک و تمایز دو اصل را مورد بررسی قرار می‌دهیم. روش پژوهش در این مقاله توصیفی - تحلیلی خواهد بود.

**مفهوم شناسی اصل برائت**

اصل برائت در لغت: «اصل» در اصطلاح اصولیان، عبارتست از: «حکم مجھول برای فردی که دجاج شک است و جهت کشف برای او وجود ندارد». آنچه که برای جاھل به واقع وضع می‌شود اگر کاشفیت بالذات داشته باشد اما ره و دلیل است و اگر چنین نباشد، یعنی کاشفیت بالذات نداشته باشد و بر موضوع مشکوک نیز حکمی از احکام مترب باشد، اصل نامیده می‌شود. بنابر این، اصل نیز مانند اما ره حکمی ظاهری است که مربوط به حالت جهل به واقع است (مشکینی، ۱۳۷۴: ۵۶). «برائت» در لغت به معنای پاکی، پاک شدن از عیب، دوری، رهایی خلاص شدن آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۳۱). «اصل برائت» به معنای بیخ و بن و ریشه و منشاء هر چیز است (سیاح ۱۳۰۳: ۴۸).

اصل برائت در اصطلاح: «اصل برائت» از اصطلاحات علم اصول، و از اصول عملیه چهارگانه است که از مجموع آنها به دلیل فقاهتی یا اصل عملی یاد می‌شود (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۶: ۶). اصل برائت از اقسام اصول عملی است که وظیفه عملی مکلف در موادی که بعد از جستجو و عدم دستیابی به دلیل، در تکلیف واقعی شک می‌نماید، تعیین نموده و به برائت ذمه او از تکلیف مشکوک حکم می‌کند؛ به بیان دیگر، مراد از اصل برائت، اصلی از اصول عملی است که هنگام شک مکلف در تکلیف و عدم دسترسی وی به حجت شرعی، اجرا می‌شود و در مقام عمل، مکلف را موظف به انجام آن تکلیف نمی‌داند؛ برای مثال، هنگامی که مکلف بعد از جستجو و عدم دستیابی به دلیل، در حرمت یا حلیت استعمال دخانیات شک می‌کند، اصل برائت جاری نموده و به حلیت استعمال آن حکم می‌کند و از عقوبات مخالفت احتمالی با حکم واقعی، اینم می‌شود (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۲: ۲۴۱).

بنابراین، هرگاه بعد از جستجوی از دلیل و عدم دسترسی به آن، در تکلیف شک شود، آن تکلیف بر عهده مکلف ثابت نمی‌شود؛ یعنی در شبهه وجوبی ترک آن، و در شبهه تحریمی، ارتکاب آن، جایز است؛ فرقی نمی‌کند که منشا شک، فقدان نص، اجمال نص یا تعارض دو نص باشد (اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۳۵۱؛ نائینی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۳۲۵).

**تاریخچه برائت در اصول امامیه**

سابقه تاریخی بحث برائت در اصول امامیه، به پیدایش دلیل عقل باز می‌گردد. در «كتاب التذكرة»، اصول احکام شرعی «كتاب، سنت و اقوال ائمه عليهم السلام» ذکر شده، و راه رسیدن به این اصول را عقل، لسان و اخبار دانسته است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۸). پس از او، «ابن ادریس» نخستین فقیه امامی است که از دلیل عقل به عنوان یکی از ادله فقهی نام می‌برد. توضیح اجمالی وی از دلیل عقل بدین صورت است که «هرگاه در مسأله‌ای دلیلی از کتاب، سنت و اجماع نیافتیم، به دلیل عقلی تمسک می‌کنیم» (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۳) و پس از ابن ادریس، در مقدمه «المعتبر» با ذکر ۵ دلیل «كتاب، سنت، اجماع، عقل و استصحاب» از برائت به عنوان یکی از اقسام استصحاب یاد می‌شود (محقق حلبی، ۱۳۱۸ق، ج ۱: ۳۳). «كتاب الذكری» ضمن منحصر دانستن ادله فقهی در ۴ دلیل کتاب، سنت، اجماع و عقل، در توضیح

دلیل چهارم، دلیل عقل را به دو قسم احکام غیر مبتنی بر خطاب شرعی و احکام مبتنی بر خطاب شرعی تقسیم نموده است؛ آنگاه برائت و در کنار آن استصحاب را به عنوان مصادیق دلیلی که مبتنی بر خطاب شرعی نیست، ذکر می‌نماید (شهید اول، ۱۲۷۲، ج ۱: ۵).

«شرح لمعه» در یکجا از برائت و استصحاب به عنوان دلیل عقل یاد کرده، و در جایی دیگر برائت را یکی از اقسام استصحاب بالحال شمرده است (شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۳: ۶۵). پس از شهیدین در فاصله زمانی سده های ۱۰-۱۳ قمری با حاکمیت گرایش‌های اخباری در محافل امامیه، دلیل عقل و اصول عملیه در موضع ضعف قرار میگیرد (استرابادی، ۱۳۲۱، ج ۱: ۱۰۶).

در میانه سده ۱۲ قمری پس از یک دوره چیرگی اخباریان بر محافل امامیه، ظهور «وحید بهبهانی» سرآغاز تحولی شد که اوج تکامل آن را در آثار شیخ انصاری مشاهده می‌کنیم. وحید بهبهانی با پرداختی جدید به اصول عملیه، امارات و اصول را از هم جدا کرد و از امارات به عنوان «ادله اجتهادی» و از اصول عملیه به عنوان «ادله فقاوتی» یاد کرد. «شیخ انصاری» در تکمیل اندیشه وحید بهبهانی، تقدیم ادله اجتهادیه بر اصول عملیه را مطرح نمود (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۲: ۴۱۷).

### اصل برائت در فقه

موضوع اصل برائت در فقه اسلامی شک در تکلیف می‌باشد بدون اینکه حالت سابقه‌ای برای آن تکلیف وجود داشته باشد و حکمی که در این زمینه جاری می‌گردد، برائت نام دارد. حال چنانچه این اصل با شرایط خود اعمال گردد. هیچگونه عقابی برای مکلف نخواهد بود و لو اینکه بعداً ثابت شود که در این زمینه حکمی بر خلاف وجود دارد؛ بنابر این اثر مترب بر این اصل نفی عقاب و نفی تکلیف است و مکلف نسبت به انجام مشکوک مجاز خواهد بود (مشکینی اردبیلی، ۱۳۹۶، ج ۱: ۱۹۷).

مباحث فقهی به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- معاملات - ۲- عبادات. معامله عملی است که انجام آن محتاج به قصد قربت نباشد و عبادت عملی است که انجام دادن آن محتاج به قصد قربت باشد (محمدی، ۱۳۹۳: ۵۲) و اصل برائت فقهی هم در عبادات و هم در معاملات وجود دارد. در عبادات تحت عنوان برائت از تکلیف است، یعنی اگر مکلف شک کند که تکلیفی دارد یا ندارد، اصل بر این است که مبرا از تکلیف است و در معاملات تحت عنوان برائت از ذمه است، یعنی اگر کسی شک کند ذمه اش مشغول است یا نه، اصل بر این است که مبرا از ذمه است. مجازات‌ها یکی دیگر از بخش‌های معاملات می‌باشند، اگر چه اصل برائت فقهی همانطور که ذکر شد در معاملات وجود دارد. اما اصل برائت فقهی در مجازات‌های فقهی وجود ندارد؛ بلکه قاعده‌های دیگری در مجازات‌های فقهی وجود دارد که اگر شک و شبیه در ایجاد مجازات شد، باید به آن قاعده رجوع کرد و آن قاعده دراء است (الحدود تدراء بالشبهات). بنابراین اگر شک و شبیه ایجاد گردد که مجازات به فرد تعلق گرفته است یا خیر، این شک و شبیه باعث دفع مجازات میگردد (حقوق داماد، ۱۳۸۷: ۴۱ و ۸۸).

به نظر می‌رسد، در حوزه‌ی کیفری در فقه باید از قاعده دراء بحث نمود و فقهایه در جای اصل برائت در بخش جزایی این قاعده را به کار برد. فقه اسلامی در بحث عبادات، اصل برائت از تکلیف و در بحث معاملات، اصل برائت از ذمه و در بخش جزائی که قسمتی از باب معاملات است، قاعده‌ی دراء را لحاظ کرده است. بنابراین، قلمرو اصل برائت در فقه بسیار وسیعتر است؛ زیرا هم شامل امور مربوط به عبادات و هم شامل امور مربوط به عبادات می‌شود.

### اقسام برائت

اصولیان برای اثبات برائت در موارد شک در تکلیف به ادله عقلی و نقلی استناد کرده‌اند و به اعتبار ادله استنادی، مباحث برائت را به دو قسم عقلی و شرعی تقسیم می‌نمایند (حکیم، ۱۹۷۹، ج ۱: ۴۸۲).

**الف) برائت عقلی:** یعنی قطع نظر از حکم شارع در مورد واقعه مشکوک الحکم، عقل بر پایه قاعده «قبح عقاب بلا بیان» که یک «قاعده عقلی» است، حکم می‌کند به اینکه هر قانونی هر گاه از طرف قانونگذار بیان نشده باشد، یا به ما نرسیده باشد، مخالفت کردن با آن نمی‌تواند کیفری داشته باشد، و اگر قانونگذار بخواهد بر چنین مخالفتی کیفر دهد، کار زشت و ناپسندی است. مثلاً هر گاه در حرمت آب خرما که جوش آمده، شک کند، و در میان مأخذ فقه، دلیلی بر حرمت آن نیابد، عقل حکم می‌کند که نوشیدن آن حرمت ندارد، و شارب آن، در خور کیفر نیست (فیض، ۱۳۷۸: ۱۶۴).

در کتاب «دروس فی علم الاصول» آمده است:

«برائت عقلی، یعنی این که به حکم عقل؛ مکلف در مقام عمل، بعد از تحقیق و دست نیافتن به دلیل، هیچ وظیفه‌ای در قبال انجام تکلیف مشکوک، ندارد و به حکم عقل کیفر کردن کسی که بیان و دلیلی به وی در مورد تکلیفی نرسیده باشد، زشت و ناپسند است، پس مکلف مؤاخذه و عقاب نمی‌شود» (صدر، ۱۴۲۶، ج ۴: ۲۹).

ب) برائت شرعی: بدین معنی است که قانونگذار اسلام در برابر تکلیف مشکوک و واقعه مشکوک الحکم احتیاط را لازم ندانسته، و انسان را نسبت به فعل، یا ترک آن مشکوک، مختار گذاشته است، بنابر این در هر واقعه مشکوک الحکم که حکم واقعی آن به ما نرسیده و در آن شاک هستیم، قانونگذار یک حکم ظاهیری، وضع کرده است که رخصت و عدم تکلیف است. مثلاً هرگاه حکم تدخین، یا دعا کردن هنگام رؤیت هلال برای ما مشکوک باشد، و دلیلی بر حرمت در مثال اول و وجوب در مثال دوم، یافت نشود شارع در هر دو به برائت و عدم اشتغال ذمه حکم کرده است. (فیض، ۱۳۷۸: ۱۶۵)

«برائت» هم عقل برآن حاکم است و هم شرع. موضوع در برائت عقلی «عدم البیان» است، لذا عقل در اینجا می‌گوید: «عقاب بلا بیان قبیح است» و موضوع در برائت شرعی «عدم العلم» است، چرا که شرع در اینجا فرموده است: «رفع ما لا يعلمنون» و یا «الناس في سعة ما لم يعلموا» و یا «كُلَّ شَيْءٍ حَلَّ حَتَّى تَعْرِفَ أَنَّهُ حَرَام» (سمیعی، ۱۳۹۲، ج ۸: ۶).

در کتاب شرح رسائل آمده است:

«موضوع اصل برائت عقلی عدم البیان است» یعنی عقل می‌گوید: «مادامی که در فلان واقعه بیانی از شارع مقدس به تو نرسیده آزادی و هیچ شکی نیست در اینکه با آمدن دلیل اجتهادی بیان محقق می‌شود؛ و اذا جاء البیان ارتفع عدم البیان وجданاً» (محمدی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۲۱۷).

بنظر می‌رسد با توجه به برائت عقلی چنانچه شخصی به جرمی متهم باشد و دلایل اثباتی علیه او وجود نداشته باشد، عقل و وجدان بر تبریه آن شخص و عدم ترقب هرگونه مجازاتی، حکم می‌کند. و با توجه به برائت شرعی در هر مورد مشکوکی که مکلف اصل حکم واقعی را نداند، شارع مقدس با قرار دادن حکم ظاهری، تکلیف را از دوش مکلف بر می‌دارد.

### استعمال برائت در فقه و اصول

در علم فقه و اصول، اصل برائت در موارد زیادی استعمال شده است؛ که به برخی اشاره می‌شود:

- ۱- برائت ذمه از تکلیف؛ به معنای مشغول نبودن ذمه مکلف به تکلیف محتمل (اصل برائت) است.
- ۲- برائت ذمه از دین؛ به معنای رهایی پیدا کردن ذمه از دین، به سبب ادای آن یا سقوط دین از ذمه به ابراء است.
- ۳- برائت رحم؛ به معنای خالی بودن آن از حمل و باردار نبودن (برائت رحم) است.
- ۴- برائت از عیب؛ به معنای سلب تعهد از خود در برابر عیوب کالای مورد معامله است.

در کتاب «جواهر الكلام» آمده است:

«مستحب است فروشنده هنگام فروش کالای معیوب از عیوب‌های آن (اعم از آشکار و پنهان) با ذکر تفصیلی آن ها تبری جوید، نتیجه آن سقوط حق خیار فسخ معامله یا حق گرفتن ارش برای خریدار است. ذکر اجمالی عیوب‌ها نیز (به اینکه فروشنده بگوید: از تمامی عیوب این کالا تبری می‌جویم) در سقوط حق یاد شده کافی است. برخی، در عیوب پنهان، ذکر تفصیلی آن را (در فرض علم فروشنده به آن) واجب دانسته و ذکر اجمالی را برای حصول برائت و سقوط حق خیارمشتری کافی ندانسته اند» (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۲۳: ۲۴۵ و ۲۴۷).

در جامع المقاصد نیز بیان شده است:

«اگر فروشنده اعدا کند هنگام معامله از عیوب مبيع برائت جسته است و خریدار انکار نماید در صورت ندانشتن بینه سخن مشتری با قسم پذیرفته می‌شود» (محقق کرکی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۳۵۴).

۵- برائت از ضمان؛ به معنای سلب ضمان از خود در برابر آسیبهای احتمالی است که از ناحیه شخص بر دیگری وارد می‌گردد. برائت پژشک از ضمان هنگام اقدام به درمان بیمار (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۴۳: ۴۷) و نیز برائت از ضمان در ورزشهایی مانند بوکس، موجب سقوط ضمان است (اراکی، ۱۳۷۱: ۵۷۲).

۶- قسم خوردن به برائت از خداوند یا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و یا امامان(علیهم السلام)، به معنای خروج از حول و قوه الهی یا از ولایت و اطاعت حجت‌های اوست. سوگند یاد کردن به برائت از خدا، پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا یکی از امامان (علیهم السلام) جایز نیست و قسم منعقد نمی‌شود و بنا بر قول مشهور موجب ثبوت کفاره نیست (خوئی، ۱۴۲۸، ج ۴: ۲۶۰).

۷- برائت از دشمنان خدا و اولیای او؛ به معنای بیزاری قلی از آنان و عمل به مقتضای آن در رفتار و گفتار، همچون دوری گزیدن از آنان و لعن و نفرین بر ایشان، که در اصطلاح از آن به تبری (مقابل تولی) تعبیر می‌شود (زراقی، ۱۴۲۹، ج ۱۹: ۴۵۱).

### مجرای اصل برائت

مجرای اصل برائت، شک در تکلیف است و این شک، گاهی ناشی از شک در حکم (شبهه حکمی) و گاهی ناشی از شک در موضوع (شبهه موضوعی) است، و شبهه حکمی، گاهی وجوبی و گاهی تحریمی است و منشا شک در شبهه حکمی، گاهی فقدان نص، گاهی اجمال نص و گاهی تعارض دو نص است (نائینی، ۱۴۱۶ق، ج: ۳: ۳۸۹).

«شبههات تحریمیه» یعنی نمی دانم که آیا فلان عمل مثلاً استعمال توتون حرام است یا خیر؟ که همیشه یکطرف شبهه احتمال حرمت است و طرف دیگر احتمال غیر وجوب از سایر احکام؛ یعنی اباوه یا کراحت یا استحباب است. و «شبههات وجوبیه» یعنی نمی دانم که آیا فلان عمل مثل اقامه در نماز واجب است یا خیر؟ که همیشه یکطرف شبهه احتمال وجوب است و طرف دیگر احتمال غیر حرمت از سایر احکام سه گانه (محمدی، ۱۳۷۰، ج: ۲: ۲۲۱).

«شبهه حکمیه» عبارت است از اینکه حکم موضوعی کلی معلوم نباشد. مثل اینکه ندانیم عقد ببمه از نظر شرع حلال است یا حرام و اینکه سیگار کشیدن حلال است یا حرام. و «شبهه موضوعیه» عبارت است از اینکه حکم موضوعی کلی معلوم است؛ ولی موضوع خاصی از آن به جهتی مورد تردید فرار گیرد. مثل اینکه می دانیم آشامیدن مشروب الکلی حرام و آشامیدن مشروب غیر الکلی جائز است، ولی در باره لیوانی تردید داریم که مشروب الکلی است یا غیر الکلی (محمدی، ۱۳۹۳: ۳۰۶).

آنچه مورد برائت قرار می گیرد صرفاً عنوان لزوم فعل یا ترک یعنی وجوب یا حرمت است و با بکار بدن این اصل، هم وجوب و هم حرمت از بین می رود و در نتیجه انجام و ترک آن عمل، هر دو، مجاز خواهد بود و این معنای تخییر است. از این جهت است که محققان اصول می گویند:

«در شبهه وجوبیه و تحریمیه حکم شرعی اباوه و حکم عقلی تخییر است» (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲ق، ج: ۲: ۲۰۳).

شرط مهم اجرای اصل برائت در هر مورد فحص و جستجو از وجود دلیل برای اثبات تکلیف و نویمید شدن از دسترسی به آن است. تنها در این هنگام است که می توان برای مصنونیت از کیفر به اصل برائت استناد کرد.

«شیخ انصاری» در باره اصل برائت هشت مسأله به این نحو بیان کرده است که شبهه یا وجوبیه است (یک طرف شبهه احتمال وجوب و طرف دیگر احتمال استحباب یا اباوه یا کراحت است) و یا تحریمیه است (یک طرف احتمال وجوب و طرف دیگر احتمال استحباب یا اباوه یا کراحت است) و در هر یک از دو قسم، منشأ شبهه یا فقدان نص و دلیل معتبر است و یا اجمال نص است (دلیل داریم، ولی محمل است و امرش دایر است میان احتمال وجوب و استحباب در شبهه وجوبیه یا تحریم و کراحت در شبهه تحریمیه) و یا تعارض نصین است (دلیل معتبر داریم، دلالت هم اجمال ندارد، ولی مبتلا به معارض است) و یا امور خارجیه است که ربطی به شارع ندارد. سه قسم قبل، شبهه حکمیه و این قسم شبهه موضوعیه است؛ حاصل دو قسم شبهه وجوبیه و تحریمیه در این چهار قسم هشت صورت است که شیخ انصاری هر صورت را جدا بحث کرده است (محمدی خراسانی، ۱۳۹۱، ج: ۳: ۹).

این هشت صورت عبارتند از:

- ۱- شبهه حکمیه تحریمیه، به علت فقدان نص.
- ۲- شبهه حکمیه تحریمیه، به علت اجمال نص.
- ۳- شبهه حکمیه تحریمیه، به علت تعارض دو نص.
- ۴- شبهه موضوعیه تحریمیه.
- ۵- شبهه حکمیه وجوبیه، به علت فقدان نص.
- ۶- شبهه حکمیه وجوبیه ، به علت اجمال نص.
- ۷- شبهه حکمیه وجوبیه ، به علت تعارض دو نص.
- ۸- شبهه موضوعیه وجوبیه. (محمدی، ۱۳۹۳: ۳۰۵)

از مطالب فوق نتیجه می گیریم که مجرای اصل برائت، شک در تکلیف است؛ این شک گاه از جهت شبهه حکمیه و گاهی از جهت شبهه موضوعیه است و در هر دو حال یا شک در وجوب است بدون احتمال حرمت، یا شک در حرمت است بدون احتمال وجوب؛ اصل برائت در فقه خطاب به تمامی افراد است؛ بدین معنی که هرگاه فرد در قلمرو تکلیف یا عدم تکلیف و اشتغال ذمہ یا برائت ذمہ خود تردید کند، اصل برائت جاری میشود.

### دلایل حجیت اصل برائت

علمای علم اصول برای اثبات اصل برائت به دلایل زیر استدلال کرده اند:

الف) آیات

برای اثبات اصل برائت به برخی از آیات اشاره می شود:

۱- «ما كُنَا مُعَذَّبِينَ حَتَّى نَبَعَثَ رَسُولًا؛ كَه نَزُول عَذَاب الْهَى رَا مُتَفَرِع بَرَ بَعْث رَسُولَان وَ پَس از اتمام حجت می داند»؛ مانند: فرستادن رسول و نبی در این آیه، که کنایه از آمدن حجت و رسیدن بیان است، بنابر این، تا حجت شرعی و بیانی به مکلف نرسیده ڈمہ وی در موارد شک در حرمت یا وجوب، بری می باشد ([انصاری، ج ۱۴۱۱، ق ۲۲](#)).

۲- «وَ ما كَانَ اللَّهُ لِيُضْلِلَ قَوْمًا بَعْدَ اذْ هَدَهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ؟؛ بَرَ اسَاس این آیه تا وقتی بیان و تکلیف شرعی به انسان نرسیده باشد، در ارتکاب مشکوک آزاد بوده و کیفری نخواهد داشت».

۳- «لَا يُكَافِلُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا أَتَاهَا سَيَاجِلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا؛ در بیان استدلال این آیه در زبدۀ البیان آمده است؛ موصول «ما» در این آیه شامل تکلیف، مال و فعل می شود و مقصود از «ایთاء» اعطاست و مصاديق اعطای در تکلیف، مال و فعل با هم تفاوت دارد؛ مقصود از ایთاء در تکلیف، بیان و وصول آن به مکلف است، بنابراین؛ مفاد آیه نسبت به تکلیف این است که تا حکم به [مکلف](#) نرسیده باشد، وی در مورد آن آزاد است و نسبت به آن تکلیف، برائت جاری می کند ([مقدس اردبیلی، بی تا ۳۹۶ و ۵۴۱](#)).

## (ب) روایات

درباره برائت شرعیه به روایاتی استدلال شده که برخی از مهم ترین آنها عبارت است از:

۱- حدیث رفع: پیامبر اکرم (ص) فرمود: «رفع عن أمتى تسعه: الخطأ و النسيان و ما أستكرهوا عليه و ما لا يعلمون و ما لا يطبقون و ما اضطروا اليه و الحسد و الطيرة و الوسوسة في الخلق و ما لم يظهر بسان أو يد» ([شیخ صدق، ج ۱۳۶۲، ق ۴۱۷](#)). با توجه به این که در این روایت <sup>۹</sup> چیز، از جمله اموری که انسان از آن آگاهی ندارد برداشته شده است و وجوب یا حرمت شی یا امر مشکوک از اموری است که انسان از آن آگاهی ندارد، از این رو بر اساس این [روایت](#) همه آثار عدم [علم](#) یا [خصوص مؤاخذه و عقاب](#) از انسان برداشته شده است ([انصاری، ج ۱۴۱۱، ق ۲۸-۲۷](#)).

۲- حدیث حجب: «ما حجب الله علمه عن العباد فهو موضوع عنهم» (حر عاملی، ج ۱۴۰۹، ق ۱۸: ۱۱۹). وجوب یا حرمت از جمله مواردی است که خداوند علم آن را بر ما پوشیده داشته است، از این رو انسان تکلیفی ندارد و در ترک یا ارتکاب آن موارد آزاد است (سبحانی، [۱۴۱۴: ۲۶۹](#)).

۳- حدیث سعه: «الناس في سعه ما لا يعلمنون» (حر عاملی، ج ۱۴۰۹، ق ۱۸: ۱۲۶). استدلال به این حدیث بر برائت شرعیه به دو صورت است: ۱- «سعه» با تنوین خوانده شود که در این صورت «ما» مصدریه و وجه استدلال چنین است: «انسان، در مدتی که علم به تکلیف ندارد در توسعه خواهد بود و عقابی بر او نیست، پس در موارد شک در تکلیف، وظیفه‌ای ندارد و آزاد است». ۲- سعه بدون تنوین و به صورت اضافه به «ما» قرائت شود که در این صورت «ما» موصوله بوده و وجه استدلال چنین است: «مردم در حکم اموری که نمی دانند، در توسعه هستند و درباره عمل به آن تکلیفی ندارند» ([محمدی خراسانی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۲۵](#)).

۴- حدیث اطلاق: «كُلُّ شَيْءٍ مُطْلَقٌ حَتَّى يَرَدْ فِيهِ نَهْيٌ» (حر عاملی، ج ۱۴۰۹، ق ۱۸: ۱۲۶). مفاد حدیث، این است که «هر چیزی مطلق است، یعنی محدودیتی ندارد تا زمانی که در باره آن نهی وارد شود». مفهومش اینست که وقتی نهی وارد شد، آزاد نیستیم و محدودیت در کار است. ضمناً شئ هم اعم از جزئی (شبھه موضوعیه) یا کلی (شبھه حكمیه) است ([محمدی خراسانی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۲۸](#)).

۵- حدیث حلیت: «كُلَّ شَيْءٍ هُوَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بَعْيَنَهِ؛ هُمْ چِيزٌ بَرَّ تَحْلَلُهُ اسْتَ، مَغْرِيْنَكَهُ عَلَمُ بَهْ حَرَمَتْ آنَ رَأَيِّنَهُ بَهْ دَسْتَ آوَرِيْ» ([کلینی، ج ۵: ۳۱۳؛ حر عاملی، ج ۱۴۰۹، ق ۱۲: ۶۰](#)). در این حدیث مانند حدیث قبل، شئ اعم است از موضوع جزئی خارجی، مثل شرب فلان مایع معین، یا موضوع کلی مثل استعمال دخانیات در اسلام که حکم کلی آن مجھول است. پس حدیث مزبور، هم شبھات موضوعیه را در بر می گیرد (که منشاً شبھه امور خارجیه است) و هم شبھات حكمیه را (که منشاً فقدان نص و مانند آن است) پس در صورت انجام آن در قیامت مؤاخذه نخواهیم شد ([محمدی خراسانی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۲۴](#)).

افزون بر ادلۀ فوق، اصولیین برای اثبات برائت در مواردی که انسان شک در وجوب یا حرمت دارد، به [اجماع](#) و دلیل عقل نیز استدلال کرده‌اند؛ ولی همه این دلایل در صورتی تمام است و برائت را ثابت می کند که دلایلی بر اثبات تکلیف هنگام شک در حرمت وجود نداشته باشد، درحالی که گروهی از علمای اسلامی ([اخباریین](#)) ادعا دارند که دلایلی بر اثبات تکلیف در شبھات تحريمیه وجود دارد و جای اجرای اصل برائت نیست ([انصاری، ج ۱۴۱۱، ق ۲۲](#)).

## مفهوم شناسی اصل عدم

<sup>۱</sup> اسراء، ۱۵

<sup>۲</sup> توبه، ۱۵

<sup>۳</sup> طلاق، ۷

**اصل عدم در لغت:** اگر بخواهیم معنای عدم را بفهمیم ابتدا لازم است که به معنای وجود پی ببریم، چرا که معنای عدم بدون معنای وجود قابل فهم نیست. عدم، نقیض و نقطه مقابل وجود است و از آن جا که وجود به معنای هستی و بودن می باشد، نتیجه می گیریم که عدم به معنی نیستی و نابودی است. عدم بطلان محض است و اصلاً چیزی نیست. و این که ما درباره عدمهای مختلف بحث می کنیم در واقع نوعی از مجاز گویی است. (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۳۳)

**اصل عدم در اصطلاح:** اصل عدم یا اصلاله عدم از اصطلاحات اصولی است و کاربرد آن جایی است که وجود چیزی یا اتصاف آن به صفتی، مشکوک باشد که با اصل عدم وجود یا اصل عدم اتصاف آن چیز بدان صفت، حکم به بقای عدم پیشین می شود، مگر آن که وجود آن چیز یا اتصاف آن به آن صفت، به دلیل معتبر ثابت شود. از این اصل در اصول فقه، در مباحث الفاظ و مباحث حجت سخن رفته است (نایینی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۳۸۰).

«اصل عدم» این است که همه چیز از عدم به وجود و از نیستی به هستی آمده است برای اثبات عدم نیازی به دلیل و برهان نیست، اما اثبات وجود، محتاج دلیل می باشد و این مطلبی روشن و حکمی عقلی است. بر اساس «اصل عدم»؛ اصل بر عدم و نبودن هر چیزی است؛ مگر اینکه وجود آن چیز ثابت شود. قاعده فقهی «البینه علی المدعى و اليمين علی من أكفر» مبتنی بر همین اصل بوده است و ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی که می گوید: «هر کس مدعی حقی باشد باید آن را ثابت کند» اقتباس از همین قاعده حقوق اسلامی است. مقتن در این ماده بیان کرده که هر گاه در وجود و عدم حقی شک کردیم؛ بر اساس اصل عدم؛ حکم به عدم آن می دهیم؛ و مدعی باید وجود حق را ثابت کند. و ماده ۳۵۹ قانون مدنی نیز می گوید: «هرگاه دخول شیء در مبيع عرفاً مشکوک باشد، آن شیء داخل در مبيع نخواهد بود». مقتن در این ماده بیان کرده که هر گاه در وجود و عدم شیء در مبيع شک کردیم؛ بر اساس اصل عدم؛ حکم به عدم آن می دهیم (محمدی، ۱۳۹۳: ۳۰۰). همچنین ماده ۷۸۶ قانون مدنی نیز به این اصل اشاره دارد که می گوید: «با شک در حیات حین ولادت حکم وراثت نمی شود» زیرا در تحقق شرط شک است و اصل عدم تحقق آن است (همان: ۳۰۱).

اصل عدم، حکم به عدم چیزی است که قبلابوده، بعد از شک در این که آیا علتی آن را پدید آورده یا نه، زیرا همه اشیاء (مادیات) سابقه عدم زمانی دارند؛ یعنی از نیستی و عدم پا به عرصه هستی و وجود گذاشته اند؛ بنابراین، برای پیدایش هر چیز باید علتی وجود داشته باشد، ولی نیستی و عدم، به علت احتیاج ندارد. عدم در «قاعده عدم» آن است که در مسیر خود به سوی گذشته به وجود برخورد نکند. مثلاً اگر شخصی مدعی دیگری به سود خود و به ضرر دیگری شود، ذمہ آن شخص از ابتدای تولد، مشغول به این دین نبوده است، هر چند امکان دارد که بعداً مشغول به آن شده باشد. طبق قاعده عدم نمی توان متعرض او شد، مگر این که مدعی برای اثبات چنین دینی دلیل اقامه کند (نایینی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۴۶۵).

### أنواع اصل عدم

اصل عدم انواعی دارد که بعض آنها از اصول عملی و برخی از اصول لفظی بشمار می روند:

**(الف) اصل عدم عملی:** مصاديق و موارد اصل عدم عملی عبارت است از:

- ۱- اصل عدم ازلى: از آن جا که هر پدیدهای مسبوق به عدم است، چنانچه در وجود چیزی یا اتصاف آن به صفتی شک کنیم، اصل عدم ازلى آن را استصحاب می کنیم برای مثال، اگر در قریشی بودن زنی شک کنیم، به استناد اصل عدم ازلى، قریشی بودن وی منفی می شود و در نتیجه، آغاز زمان یائسگی این زن، سن پنجاه سالگی خواهد بود، نه شصت سالگی که ویژه زن قریشی است.
- ۲- اصل عدم تذکیه: در صورت شک در تذکیه حیوانی به لحاظ شک در اصل قابلیت آن برای تذکیه، اصل، عدم تذکیه آن است، لیکن در این که در این صورت، حیوان، مردار است تا احکام مردار مانند نجاست بر آن مترقب گردد یا نه، اختلاف است (نراقی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۲۴۷ و ۲۷۷؛ نایینی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۳۸۰).

۳- اصل عدم تقدم: اگر در تقدم چیزی بر دیگری شک کنیم، اصل، عدم تقدم است (خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۳۱۰).

- ۴- اصل عدم حاجب و عدم حاجبیت موجود (اصل عدم مانع و عدم مانعیت مانع): چنانچه در وجود مانع از رسیدن آب به پوست در اعضای وضو یا غسل و یا در مانع بودن چیز موجود در پوست مانند رنگ حنا شک کنیم، اصل، عدم وجود مانع در اول و مانع بودن چیز موجود در دوم است (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۳: ۲۴۵).

۵- اصل عدم نسخ: اگر در نسخ حکم شرعی شک کنیم، اصل عدم نسخ آن است (همان: ۲۲۵ و ۲۲۸).

**(ب) اصل عدم لفظی:** اصل عدم لفظی عبارت است از اصل عدم تقدیر، اصل عدم تخصیص، اصل عدم قرینه و مانند آنها.

- ۱- اصل عدم تقدیر: چنانچه در سخن گوینده احتمال تقدیر خاصی داده شود، اصل، نزد عقلا عدم تقدیر است، مگر دلیلی بر تقدیر وجود داشته باشد.

۲- اصل عدم تخصیص: هرگاه لفظ عامی استعمال شود و تخصیص آن مشکوک باشد، اصل عموم جاری می شود.

- اصل عدم قرینه: در موردی که وجود دلیل بر اراده‌ی خلاف ظاهر کلام، مشکوک باشد، مقتضای اصل عقلایی، عدم وجود آن دلیل و قرینه است (طباطبایی حکیم، ۱۳۶۷، ج ۲: ۹۳).

### تشابه اصل عدم با اصل برأة

شباخت بین این دو اصل بسیار است تا بدان حد که توهم می‌رود هر دو اصل دارای مفهوم واحدی باشند. زیرا این مطلب که: «اصل، عدم چیزی است تا وجودش ثابت شود» شبیه آن است که بگوئیم: «اصل، برأة از تکلیف است تا اینکه وجود آن ثابت شود». ولیکن با قبول وجود شباخت زیاد بین این دو اصل توهم یکی بودن آن دو را، با بیان تفاوت‌هایشان، رد می‌کنیم (محمدی، ۱۳۹۳، ۱: ۳۰۱).

### تفاوت اصل عدم با اصل برأة

در برخی کتب اصولی تفاوت‌هایی برای اصل عدم و اصل برأة آمده است که عبارتند از:

- ۱- اصل برأة در خصوص تکلیف است، ولی اصل عدم اعم است از اینکه تکلیفی مورد بحث باشد یا موضوعات بدون تکلیف باشد.
- ۲- اصل برأة در جایی بکار می‌رود که تکلیفی در مرحله واقع وجود داشته باشد؛ ولی دلیلی برای احرار و پی بردن به آن نداشته باشیم و در مقام عمل و در مرحله ظاهر برای معافیت از الزام و تکلیف و کیفر و آثار دیگر تکلیف، بنا را بر نبودن آن بگذاریم. در حالی که اصل عدم، اعم است از مرحله واقع و مرحله ظاهر.

۳- اصل عدم، اصلی عقلی است و از مستقلات عقلیه می‌باشد و اصل برأة اصلی شرعی است. مگر اینکه دلیل آن را قاعده «قبح عقاب بلا بیان» بگیریم که قاعده ای عقلی است؛ لذا در این صورت اصل برأة نیز اصلی عقلی خواهد بود (محمدی، ۱۳۹۳، ۲: ۳۰۲).

۴- مجرای اصل برأة، فقط شک در تکلیف است؛ در حالی که مجرای اصل عدم، شک در تکلیف و شک در مکلف به است؛ در نتیجه، هر اصل برأة، اصل عدم است، ولی هر اصل عدمی، اصل برأة نیست، و نسبت بین این دو عموم و خصوص مطلق میباشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۱۱۶؛ میرزا قمی، ۱۳۷۸، ق ۱: ۵۵ و ۵۶).

### حجیت اصل عدم

اما در مورد حجیت اصل عدم و همچنین مستقل بودن یا نوعی استصحاب بودن آن اختلاف وجود دارد. یکی از مواردی که اصل عدم، به عنوان یک اصل مستقل شمرده شده است، در بحث انسداد مرحوم شیخ انصاری است. ایشان در ضمن مقدمه دوم انسداد، در بررسی کلام مرحوم جمال الدین خوانساری، استدلال ایشان به اصاله البرائه را صحیح نمی‌داند و استفاده از اصاله العدم برای استدلال ایشان را بهتر می‌داند و سپس در توضیح اصاله العدم، وجوهی برای حجیت آن تصور می‌کند:

الف) اصاله العدم، حجت است به دلیل قیام اجماع بر حجیت شرعی آن.

ب) اصاله العدم، حجت است به دلیل سیره بر حجیت آن.

ج) اصاله العدم، حجت است به دلیل حجیت استصحاب (دلیل شرعی ظنی معتبر).

د) اصاله العدم، حجت است به دلیل تواتر اجمالی بر حجیت استصحاب عدم (پس دلیل قطعی است و ظنی نیست) (انصاری، ۱۴۱۹، ج ۱: ۴۰۲).

### نتیجه

از مجموع مباحث گفته شده استنبط می‌گردد که اصل برأة از دیر باز در حقوق اسلام و فقه امامیه وجود داشته و ذکر آیات صریح قرآن کریم، روایات، اجماع و عقل در همین راستا مورد تأکید بوده است. دلایل دیگری همچون اصل عدم و دیگر ضرورت‌ها و مقتضیات اجتماع، همچون حفظ نظم و رعایت قوانین در جامعه، وجود اصل برأة را یک امر همیشگی استثناء ناپذیر می‌نماید. آیات و روایات با اشاره به اصل برأة، اصل را بر مبرا بودن از تکلیف نهاده اند؛ از آنجا که تفکر اسلامی، تفکری خدامحورانه است، میتوان گفت مهمترین مبنای اصل برأة در فقه، حکم شارع مقدس است.

نتیجه‌ی اصل برأة، برداشتن تکلیف از مکلف در مقام شک است؛ اعم از آنکه این امر به نفع مکلف منجر شود و یا زیان او در پی داشته باشد. هر چند در امور حقوقی برداشتن تکلیف ممکن است به نفع شخص باشد، مانند بری بودن از ادای دین در هنگام شک؛ اما برداشتن تکلیف در امور شرعی به هنگام تردید ممکن است به زیان شخص منجر شود؛ زیرا این امکان وجود دارد که فرد با تردید در ترتیب یا عدم ترتیب تکلیف شرعی، خود را بری دانسته و هیچ اقدامی انجام ندهد، لذا مشمول ثواب نمیشود؛ اما اگر بدون توجه به شک، به عمل شرعی بپردازد، مستحق ثواب گردد.

«اصل عدم» اصلی عقلی بوده و از مستقلات عقلیه می‌باشد و بر اساس آن، اصل بر عدم و نبودن هر چیزی است؛ مگر اینکه وجود آن چیز ثابت شود. نتیجه‌ی اصل عدم این است که در آن حکم به عدم شیء معینی می‌شود. و دلیل حجیت آن «عقل» است. در مورد اصل برأة اگر مستند آن را قرآن و سنت و اجماع بدانیم، اصلی شرعی خواهد بود و اگر ادله شرعی را برای آن کافی ندانیم، دلیل آن بر اساس قاعده‌ی «قبح عقاب بلا بیان» استوار بوده و اصلی عقلی خواهد بود. بین «اصل عدم» و «اصل برأة» عموم و خصوص مطلق است، زیرا موضوع

اصل برائت شک در تکلیف است. در حالی که «اصل عدم» اعم از تکلیف و موضوع است. به دلیل اینکه هر اصل برائتی، اصل عدم است در حالی که هر اصل عدمی اصل برائت نیست.

## منابع و مراجع

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۰۵هـ ق). *السان العرب*، چاپ سوم، بیروت: نشر الادب الحوزه.
۲. ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰هـ ق). *السرائر*، قم: انتشارات حوزه علمیه.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی؛ *شيخ صدوق* (۱۳۶۲هـ ق). *الخلال*، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین.
۴. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، (۱۴۱۲هـ ق). *کفایه الاصول*، بیروت.
۵. اراکی، محمدعلی (۱۳۷۱هـ ق). *توضیح المسائل*، قم: مؤسسه دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. استربادی، محمدامین (۱۳۲۱هـ ق). *الفوائد المدنیه*، ج سنگی، ایران
۷. اصفهانی، محمدحسین (۱۴۰۴هـ ق). *الفصول الغروریة فی الاصول الفقهیة*، دار احیاء العلوم الاسلامیه.
۸. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۱هـ ق). *فرائد الاصول؛ رسائل*، بیروت.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹هـ ق). *وسائل الشیعه*، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البت(ع)
۱۰. حکیم، محمدتقی (۱۹۷۹م). *الاصول العاشه للفقه المقارن*، بیروت.
۱۱. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۸ق). *التتفیح فی شرح العروة الوثقی*، قم: مؤسسه احیاء آثار امام الخوئی.
۱۲. سیحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۴هـ ق). *المحصول فی علم الاصول*، به قلم جلالی مازندرانی، محمود، قم: مؤسسه امام صادق.
۱۳. سمیعی، جمشید (۱۳۹۲هـ ق). *شرح کامل رسائل شیخ انصاری به روش پرسش و پاسخ*، چاپ پنجم، اصفهان: خاتم الانبیاء.
۱۴. سیاح، احمد (۱۳۰۳هـ ق). *فرهنگ بزرگ نوین*، چاپ نهم ، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامی.
۱۵. صدر، محمد باقر (۱۴۲۶هـ ق). *دروس فی علم الاصول*، چاپ هفتم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجمعیه المدرسین.
۱۶. شهید اول، محمد بن مکی (۱۲۷۲هـ ق). *الذکری*، ذکری الشیعه فی احکام الشریعه، ج سنگی، تهران.
۱۷. شهید ثانی، زین الدین علی (۱۴۱۳هـ ق). *مسالک الأفهان الى تنقیح شرائع الإسلام*، قم: مؤسسه المعارف
۱۸. ..... (۱۴۱۲هـ ق). *الروضه البهیه فی اللمعه الدمشقیه*، تحقیق: سید محمود کلانتر، چاپ دوم، نجف: جامعه النجف الدينيه.
۱۹. شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳هـ ق). *التذکرہ باصول الفقه*، قم: المؤتمر العالمي الالفیهی الشیخ المفید.
۲۰. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۸۲هـ ق). *بدایه الحکمه*، تحقیق علی شیروانی، قم: دارالفکر
۲۱. طباطبایی حکیم، سید محسن، (۱۳۶۷هـ ق). *حقایق الاصول*، قم: مکتبه بصیرت
۲۲. فیض، علیرضا، (۱۳۷۸هـ ق). *مبانی فقه وصول*، چاپ نهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۳. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۸۸هـ ق). *اصول الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. محقق حلی، جعفر بن حسن بن یحیی (۱۴۰۷هـ ق). *المعتبر فی شرح المختصر*، قم: مؤسسه سیدالشهداء.
۲۵. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۷هـ ق). *قواعد فقه بخش جزائی*، چاپ نهم، تهران، انتشارات مرکز علوم اسلامی
۲۶. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۴هـ ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البت(ع)
۲۷. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد(بی تا). *زبدۃالبيان*، چاپ اول، تهران: المکتبه الجعفریه
۲۸. محمدی، ابوالحسن (۱۳۹۳هـ ق). *مبانی استنباط حقوق اسلامی*، چاپ پنجم و سوم، انتشارات دانشگاه تهران،
۲۹. محمدی، علی (۱۳۷۰هـ ق). *شرح رسائل شیخ انصاری*، چاپ اول، قم: دار الفکر.
۳۰. محمدی خراسانی، علی (۱۳۹۱هـ ق) *شرح کفایة الاصول*، چاپ سوم، قم: نشر امام حسن بن علی(ع).
۳۱. مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۹۶هـ ق). *تحریرالمعالم فی اصول الفقه*، قم: مطبعه مهر
۳۲. مشکینی، علی (۱۳۷۶هـ ق). *اصطلاحات الاصول و معظم اباحتها*، چاپ چهارم، قم: نشر الهدای.
۳۳. مطهری، مرتضی (۱۳۹۲هـ ق). *آشنایی باعلوم اسلامی*، اصول فقه، قم: نشر صدرا
۳۴. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۷هـ ق). *اصول الفقه*، چاپ دوم، قم: انتشارات حقوق اسلامی.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۰هـ ق). *نوارالاصول*، تقریر به قلم احمد قدسی، قم: انتشارات نسل جوان.
۳۶. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۳۷۸هـ ق). *قوانين الاصول*، تهران: المکتبه العلمیة الاسلامیه.

۳۷. میرزای نائینی، محمدحسین (۱۴۱۰ق). اجودالتقریرات، تقریر به قلم سید ابوالقاسم خوئی، قم: مؤسسه مطبوعات دینی
۳۸. ..... (۱۴۱۶ق). فوائدالاصول، تقریر به قلم محمد علی کاظم خراسانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۹. نجفی، محمدحسین؛ صاحب جواهر (۱۳۶۵). جواهر الكلام فی شرح الشرایع الاسلام، تحقيق شیخ آخوندی، چاپ هشتم، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۴۰. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۲۹ق). مستند الشیعه فی احکام الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت(ع) لاحیاء التراث.